

اسرار ناگشوده تاویل در تفسیر کشف الاسرار

تاریخ دریافت: ۹۳/۴/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۳/۷/۹

سید علی سادات فخر؛ عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

چکیده

میبدی تفسیر استادش خواجه عبد الله انصاری را بسط داده و اشارات، حقایق و لطایف آن را توضیح و شرح داده و نامش را کشف الاسرار و عده الابرار نهاده است. زیبایی بیان و نثر روان فارسی آن از امتیازهای این میراث قرن ششمی است. جداسازی ترجمه از تفسیر و اشارات از دیگر امتیازهای آن است. نام گذاری این اثر گرانسنگ به کشف الاسرار بدون دلیل نیست. راززدایی از معانی و مفاهیم اصطلاحات و عبارات قرآنی مدعای اصلی میبدی است. تاویل از مهمترین بحث‌هایی است که از صدر اسلام تا کنون معرکه آرا است. معانی گوناگون و موضع‌گیری‌های متفاوتی در باره تاویل در این تفسیر آمده و نشان می‌دهد راز تاویل هنوز سر به مهر باقی مانده است و رازگشایی از آن با اعتقاد به ظاهرگرایی در تفسیر متن، نکوهش تاویل کلامی آیات و گرایش به تفسیر عرفانی پیچیدگی آن را دو چندان کرده و در نتیجه میبدی نتوانسته اسرار تاویل را بازگشایی کند.

کلید واژه‌ها: تاویل، تفسیر، کشف الاسرار، میبدی، عرفان.

مقدمه:

خواجه عبد الله انصاری هروی، معروف به «پیر هرات» و یا «شیخ الاسلام هرات» (۳۹۶-۴۸۱ق)، تفسیری دارد به نام تفسیر الهروی و همین تفسیر، پایه کار میبیدی گشته است. ابوالفضل احمد بن ابی سعید بن محمد بن احمد بن مهریزد میبیدی، در شهر میبید متولد شده است. او فرزند جمال الاسلام ابی سعید بن احمد بن مهریزد(م ۴۸۰ق) است که دانشمندی به نام و مورد احترام جامعه بود. گفته شده که او در هرات زندگی می‌کرده و از محضر درس تفسیر و عرفان خواجه عبد الله انصاری(پیر هرات) بهره‌مند شده است. ای کاش همان‌گونه که در مقدمه کتابش نوشته که از اوایل سال ۵۲۰ق شروع به تدوین تفسیر کرد^۱ در پایان کتاب نیز تاریخ فراغت از تدوین تفسیر را می‌نوشت. بنابراین مشخص نیست برای به ثمر رسیدن این اثر سترگ چند سال وقت گذاشته است. از تاریخ وفات این مفسر عارف اطلاعی در دست نیست. احتمالاً تا سال ۵۵۰ق زنده بوده است.^۲

انگیزه بسط تفسیر خواجه هرات

اصل این تفسیر از خواجه عبد الله انصاری (۳۹۶-۴۸۱ق) عارف شوریده حال هراتی است و ابوالفضل میبیدی آن را شرح و بسط داده است. رشید الدین میبیدی در فقه پیرو مذهب شافعی و در کلام پیرو اشعری بوده و مهم‌ترین آثار وی؛ اربعین، الفصول فی احوال الامراء و الوزراء و السادة و کشف الاسرار و عدة الابرار است که کتاب اخیر معروف‌ترین اثر اوست.^۳

او در مقدمه تفسیرش، انگیزه شرح و بسط تفسیر هروی را این چنین بیان می‌کند: «کتاب شیخ الاسلام، یگانه عصر و دردانه دهر، ابو اسماعیل عبد الله بن محمد به علی انصاری قدس روحه را در تفسیر قرآن و کشف معانی آن مطالعه کردم. دیدم در لفظ و معنا و تحقیق و ترصیع به حد اعجاز رسیده؛ ولی بسیار موجز است و مختصر. بر آن شدم تا بال کلام را بگسترانم و عنان زبان را در بساط معانی رها کنم تا در رهگذر این رهایی و پرواز، حقایق تفسیر و لطایف تذکیر را جمع کرده و کار را برای دوستاران این امر تسهیل کنم و به یاری خداوند در اوایل سال

۵۲۰ ق به نگارش آنچه قصد کرده بودم، آغاز کردم و نام آن را کشف الاسرار و عدة الابرار نهادم.»^۴

نثر نفیس کشف الاسرار

این تفسیر از ممتازترین تفاسیر عرفانی به زبان فارسی است و نثر بی نظیر پارسی آن ارزشی ادبی فراوانی دارد. زیبایی بیان و شیوایی کلام این تفسیر را از شاهکارهای میراث مکتوب آغاز سده ششم هجری قمری قرار داده است. از امتیازهای دیگر این متن، ترجمه آیات قرآن به شیوه‌ای استوار و دلپذیر است. ترجمه او دقیق و وامدار به متن و امانتدار در برگردان به زبان مقصد است. تلاش او بر رعایت اصول و قواعد تفسیر و ارائه نکات ادبی و عرفانی باعث شده نوشته ابوالفضل میبیدی تبدیل به منبع مرجع در تفاسیر عرفانی شود. البته روایت‌های عجیب او از قصص انبیا و یا داستان‌پردازیش از سرگذشت صوفیان و گفته‌های شورانگیز مشایخ تصوّف گرچه طراوت روایت را دو چندان کرده؛ اما استناد به اسرائیلیات و یا گزارش داستان‌ها و گفته‌هایی که مستند نیست و یا شبه‌برانگیز است، امتیاز این کار سترگ را با چالش‌های فراوانی روبرو ساخته است.^۵

سبک ویژه در ارائه محتوا

میبیدی تفسیرش را در سه بخش تنظیم کرده و با عنوان نوبت اول، نوبت دوم و نوبت سوم آنها را از یکدیگر تفکیک کرده است. همین سبک ویژه یکی از امتیازهای مهم این تفسیر در مقایسه با دیگر تفاسیر عرفانی است. او در نوبت اول ترجمه و معنای ظاهری آیه را آورده است. در این مرتب میبیدی بر آن است تا هر که فقط به ظاهر آیات استناد می‌کند، با خواندن این نوبت به هدفش برسد. البته غرض اصلی او در نوبت اول بیان این نکته است که طرفداری از تفسیر ظاهری، تفسیر باطنی و یا تاویل قرآن به معنای نفی اعتبار یا عدم نیاز به ترجمه و معنای

ظاهری قرآن نیست. ساختار سلسله مراتبی رسیدن به عمق معنا اقتضا می‌کند، معنای ظاهری در سطح و اولین رتبه قرار گیرد و برای رسیدن به عمق گذر از سطح الزامی است. در نوبت دوم به تفسیر مصطلح نظر داشته و به بیان وجوه معانی، قرائت، اسباب نزول، بیان احکام، روایات و اقوال صحابه و تابعان می‌پردازد. هوشمندی میبیدی در ارائه این مرتبه از تفسیر اشاره به این حقیقت دارد که معنای ظاهری نوبت اول نمی‌تواند راهگشا باشد و حتی کسانی که اعتقاد راسخ به ظاهرگرایی دارند، نمی‌توانند فقط ظاهر آیات را معنا کنند، بلکه نیازمند منابع دیگری هستند تا به یاری آنها تفسیر ممکن شود و پرده از حجاب معنا برداشته شود.

اصل تلاش اشاری، تاویلی و رمزی میبیدی در نوبت سوم از تفسیر متجلی شده است. او عنان سخن را رها می‌کند و با توشه‌گیری از خرمن عبارات نغز صوفیانه و روایات جذاب عارفانه، اشاراتی ظریف و نکاتی لطیف می‌آورد و تلاش می‌کند به وسیله ظاهر آیات راهی به درون آن پیدا کند و باطن آن را با ابزار تاویل برملا سازد. آیا او در این راه چقدر توفیق به دست آورده و چه مقدار توانسته با واسطه ظاهر الفاظ و عبارات به عمق معنای ادعایی برسد، در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

هدف میبیدی از طراحی این سبک سه‌گانه، نشان‌دادن وابستگی تفسیر به زمینه‌ها و زمان و مکان، دیدگاه‌ها و گرایش‌هاست. او تلاش می‌کند در نوبت دوم و سوم دیدگاه‌های بسیاری را گزارش کند. این گزارش‌ها اگر چه نشان از وسعت اطلاعات و مطالعات او در علوم اسلامی دارد؛ ولی هدفش به رخ کشیدن وسعت مطالعات و قدرت حفظ آنها نیست؛ بلکه هدف اصلی او ارائه ملموس این واقعیت است که تفسیر قرآن بستگی به گرایش مفسر دارد. او از این وسیله استفاده می‌کند تا تفسیر اشاری، باطنی یا تاویلی متصوفه را همسان تفسیر با گرایش‌های دیگر قرار دهد و در نتیجه مخالفت با تفسیر صوفیانه را کاهش دهد.

روش تفسیری کشف الاسرار

۱. ترجمه دقیق آیات به فارسی.
۲. جداسازی ترجمه از تفسیر و تفسیر از تاویل و اشارات و لطائف و سطح بندی محتوا.
۳. استفاده از روایات تفسیری صحابه و تابعین بدون آوردن سند.
۴. بکارگیری تفسیر قرآن به قرآن. در برخی آیات چهار یا پنج آیه را گواه می آورد تا مفهومی را القا کند.
۵. نقش اسرائیلیات در تفسیر میبیدی قابل توجه است. روایت اسرائیلی هاروت و ماروت را گزارش می کند و به نتایج آن توجه ندارد. این روایت به راحتی عصمت فرشتگان را نفی می کند: «قصه آنست که هاروت و ماروت پس از آنک معصیت کردند خواستند که بآسمان بمعتد خویش باز شوند نتوانستند و پرهاشان مطاوع نیامد پس در کار خویش بدیدند و ز آن کرده پشیمان شدند و رفتند پیش ادریس پیغامبر و گفتند- استشفع لنا الی ربک و ادع لنا- ادریس دعا کرد ایشان را، خداوند عزوجل ایشان را مخیر کرد میان عذاب دنیوی و عذاب عقبی و عذاب دنیوی اختیار کردند و در زمین بابل پس ایشان را سرنگون بچاهی در آویختند تا بقیامت».^۶ جالب توجه است که ایشان در تفسیر آیه خلافت آدم علیه السلام به دو آیه استدلال می کند برای اثبات این موضوع که ملائکه فقط از خدا دستور می گیرند و فقط به دستور او فعالیت می کنند: ﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾ (انبیاء: ۲۷)، ﴿يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ يَعْمَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ (نمل: ۵۰). اما او در نقل اسرائیلیات به این پیامدها توجهی ندارد.^۷
۶. استفاده از منابع تفسیری عرفانی به ویژه تاثیر پذیری از حقایق التفسیر و لطایف الاشارات. وی از ابوعلی دقاق و ابو عبد الرحمن سلمی (شاگرد دقاق و نویسنده تفسیر حقایق التفسیر) در کشف الاسرار نام می برد.^۸ او گاه عین عبارت قشیری را بدون ذکر نام می آورد. برای نمونه: «من علامات الاشتیاق تمنی الموت علی بساط العوافی»^۹

۷. تمایل به گزارش دیدگاه‌های برخی از متصوفه؛ همچون: ابو عبد الله سهل تستری، بایزید بسطامی، ذو النون مصری. او در بسیاری از آیات نظر خواجه عبد الله انصاری را با عنوان: «بیر طریقت» در نوبت سوم می‌آورد.

راز ناگشوده تاویل

کاربردها و معانی گوناگونی برای تاویل در کتاب کشف الاسرار آمده، آیا میبیدی نظریه مشخصی در باره به تاویل داشته است؟ رشید الدین برای این تفسیر مهم فقط یک صفحه مقدمه نوشته و بلا فاصله وارد تفسیر سوره فاتحه الکتاب شده است. از روش‌های پسندیده برخی از مفسران این است که در مقدمه دیدگاه‌های خود را در باره مهمترین بحث‌ها و موضوعات اصلی تفسیر از جمله تفسیر، تاویل، محکم، متشابه و ... بیان می‌کنند. در لزوم تعیین موضع در این موضوعات برای هر مفسری همین دلیل کافی است که بیشتر آنان در جریان تفسیر به این بحث‌ها پرداخته‌اند؛ اما دقت در انتخاب نظریه و پایبندی به آن در جریان تطبیق نیز از بایسته‌های متن تفسیری هماهنگ و منسجم است.

چون در این کتاب این رازها در مقدمه ناگشوده ماند، میبیدی ضروری دانسته که در جریان تفسیر برخی از آیات، به این بحث‌ها بپردازد. واکاوی این موارد گویای این حقیقت است که مولف نتوانسته راز ناگشوده تاویل را کشف کند و همچنان در ساحت ظاهر الفاظ، هماهنگ سازی اعتقادی آیات و برداشت‌های ذوقی از قرآن به تبیین یا نظریه منسجمی از تاویل نرسیده است. رشید الدین از سبک مناسبی پیروی کرده و به بحث تاویل پرداخته و این مقاله نیز همین ترتیب را پی می‌گیرد و در نهایت جمع‌بندی منطقی و ساختاری از مطالب ارائه خواهد شد.

تردید در معانی تاویل

در آیه ۲۶ سوره بقره تاویل به جای تفسیر بکار گرفته شده است: «بعضی مفسران در تأویل آیت گفته‌اند إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَي - لا یخشی - گفتند استحیا بمعنی خشیت آید چنانکه خشیت بمعنی استحیا».^{۱۰} در جای جای تفسیر از این اصطلاح زیاد استفاده شده، شاید تنوع در انتخاب واژگان یا تأثیرپذیری از مفسران گذشته (همچون تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن اثر طبری) باعث شده که او چنین کند. گرچه به نظر می‌رسد، استفاده زیاد از این کلمه نشان از هوشمندی میبیدی برای هدفی خاص دارد که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

در ادامه تفسیر همان آیه در نوبت سوم به مسئله حیای خداوند به صورت سر بسته پرداخته و با دیدگاهی کلامی و ظاهرگرایانه می‌گوید: صفت حیا و دیگر صفات خداوند که به نص کتاب و سنت به دست ما رسیده، واجب است همان نام یا صفت را پذیرفته و زبان و دل از معنای آن خاموش بداریم، زیرا دریافت چگونگی آن ممکن نیست و خرد را فرا دریافت آن بتکلف و تأویل راه نیست.^{۱۱} او برای این موضع‌گیری ظاهرگرایانه و کلامی خودش استدلال به آیه ۱۱۰ سوره طه می‌کند: ﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِهٖ عِلْمًا﴾ رشید الدین به همین اکتفا نکرده و عقیده و سیرت و طریقت صحیح را منحصر به همین روش می‌داند: «هر که این راه رود و بجز این طریق خود را نپسندد سنی عقیدت است پاکیزه سیرت پسندیده طریقت». وی در آیه معروف استوای خداوند بر عرش (طه: ۲۰) گفته مشهور مالک بن انس را می‌آورد: استوا معلوم، کیفیت مجهول، ایمان واجب و پرسش بدعت است.^{۱۲} و در ادامه اعتقاد خود را به روش استاد - شاگردی به طریقت شیخ الاسلام هرات مستند می‌کند: «شیخ الاسلام انصاری گفت قدس الله روحه، استواء خداوند بر عرش در قرآنست و مرا بدین ایمانست، تأویل نجویم که تأویل درین باب طغیانست، ظاهر قبول کنم و باطن تسلیم، این اعتقاد سنّیانست»^{۱۳} در آیه ﴿يَدُّ اللَّهُ مَغْلُولَةً﴾ (مائده: ۶۴) نیز حرف اهل ظاهر را تکرار کرده و «ید» برای خدا قائل است.^{۱۴} اما او در همه آیات بر این سیرت و طریقت نیست و گاه عقیدت سلف را کنار نهاده و به روش خلف

پیوسته است. هنگامی که به آیه ﴿وَيُنْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ (رحمن: ۲۷) می‌رسد،

به صراحت تاویل کلامی می‌کند و می‌نویسد: «و العرب تضع الصفات موضع الذوات»^{۱۵}

یادآوری این نکته جالب است که آلوسی با همه تعصب و سرسختی که در پیروی از سلف دارد، هنگامی که به این آیه می‌رسد، تصریح می‌کند که مراد از وجه رب، ذات پروردگار است و کاربرد کنایی دارد و ما در این آیه مذهب خلف را می‌گیریم که قائل به تاویل است. این جمله او بسیار زیباست: «و تفسیره بالذات هنا مبنی علی مذهب الخلف القائلین بالتأویل و تعیین المراد فی مثل ذلک دون مذهب السلف». ^{۱۶} چرا میبیدی که به صراحت تاویل کلامی آیات قرآن را نپذیرفته و رسماً آن را نکوهش می‌کند، در برخی از آیات این روش را به کار گرفته است؟ آیا می‌توان این نظریه پذیرفت که او متوجه نشده و بدون تعمد و آگاهی به تاویل کلامی اقدام کرده است؟ پذیرفتن این احتمال از شخصی همچون میبیدی بسیار بعید است. خوشبینانه‌ترین احتمال این است که او نمی‌تواند بدون تاویل کلامی راهی برای تفسیر برخی از آیات پیدا کند. البته احتمال دیگری نیز وجود دارد. او آشکارا با تاویل کلامی در برخی از آیات مخالفت می‌کند و خود را موافق اهل حدیث و اشاعره معرفی کرده؛ اما گاه آن را بکار می‌گیرد تا راه برای بکارگیری تاویل عرفانی هموار شود. هدف او از این کار مطرح کردن تاویل برای ارائه دیدگاه‌های عرفانی است.

اولین نظریه فنی نویسنده تفسیر کشف الاسرار و عده الابرار در باره معنای تاویل در ذیل آیه ۷ سوره آل عمران آمده است. ^{۱۷} او «تاویل» را بر وزن تفعیل و به معنای «متاول» گرفته است و آن را تشبیه به «تنزیل» و «منزل» می‌کند. با استفاده از روش تفسیر قرآن به قرآن آیه ۷ سوره اعراف را دلیل بر مدعای خود گرفته: ﴿يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ﴾ (اعراف: ۵۳) و معتقد است که تاویل به معنای مآل و عاقبت است. وی برای توضیح بیشتر به بیان تمایز تفسیر و تاویل پرداخته و تفسیر را علم نزول، شان و قصه آیه گرفته و آن را فقط توقیفی و شنیدنی (سماعی) می‌گیرد و تنها روش به دست آوردن این عناصر را نیز نقل و اثر می‌داند. به اصطلاح امروز تفسیر فقط

تفسیر ماثور و روایی است؛ اما تاویل به معنای حمل آیه بر معنای محتمل است و استنباط این نوع معنا به شرط موافقت کتاب و سنت محظور و منعی ندارد.

مشخص نیست که چرا میبیدی معانی مختلف تاویل را در این آیه بیان نکرده؛ اما در جلد بعدی^{۱۸} پنج معنا برای تاویل از قول مقاتل بن سلیمان نقل کرده است. ضرورت ارائه نظر در ذیل این آیه به این دلیل است که آیه محکم و متشابه در میان مفسران و متکلمان بحث‌های بسیاری به وجود آورده است و میبیدی به پیروی از شیخ الاسلام هرات، از طرفداران وقف در وسط آیه و استینافیه گرفتن «واو» است. او می‌توانست در همین ابتدای کار موضع خودش را در چالشی‌ترین مسئله درباره تفسیر و تاویل قرآن بیان کند. به هر حال شاید فراموش کرده و یا نیازی احساس نکرده است. مسئله به همین جا خاتمه پیدا نمی‌کند؛ زیرا نقد مهمتری وجود دارد و آن نگرش او به تفسیر است. او تفسیر را فقط ماثور می‌داند، از همه مشکل‌تر که تفسیر را فقط در علم نزول، شان و قصه آیه محدود کرده است. بعید است از فرهیخته چونان میبیدی در قرن ششم هجری قمری به تنوع تفاسیر توجه نداشته باشد. پس چرا چنین می‌نویسد؟ آیا شخص میبیدی در نوبت دوم تفسیرش از این همین روش ادعایی استفاده می‌کند؟ بهترین توجیه برای این دوگانگی این است که او می‌خواهد راه را برای اعتبار بخشی به تاویل عارفانه باز کند. برای این منظور از روش محدود کردن قلمرو تفسیر استفاده کرده و قلمرو جداشده از تفسیر را به تاویل واگذار می‌کند. جالب توجه است که خود میبیدی در نوبت دوم تفسیرش بیشتر از روایت‌های شان نزول، اسرائیلیات و غیره استفاده کرده؛ اما از روش تفسیر قرآن به قرآن هم استفاده کرده و معنای محتمل را به واسطه این وسیله استنباط کرده است، در حالی که میبیدی این روش را وادی تاویل می‌دانست. به هر حال او مشخص نکرده نظریه خود و شیخ الاسلام را که تاویلی که فقط خداوند می‌داند و ما باید به آن ایمان بیاوریم، چیست و به چه معنایی است؟ البته تردید او بی دلیل نیست، او نخست تاویل را به معنای عاقبت و امری وجودی گرفته؛ ولی در میانه راه آن را به شناخت و معرفت تقلیل داده است.

در نقل معانی پنجگانه تاویل از مقاتل بن سلیمان نکته مهمی وجود دارد. نخست معانی به صورت خلاصه بیان و سپس به نکته اشاره می‌شود:

اولین معنای تاویل عاقبت است و به آیه ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ، يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ﴾ (اعراف: ۵۳) استناد کرده است.

معنای دوم منتهای کمیت امت محمد صلی الله علیه و آله است. استناد او به این داستان است که یهودیان از طریق علم حساب جمل (اختصاص عدد به حروف و شمارش آنها) خواستند پیش‌بینی کنند که تا چند سال حکومت محمد صلی الله علیه و آله و امتش پایدار خواهد ماند و پس از آنها قدرت به یهود بر می‌گردد. خداوند فرمود: ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ﴾ (آل عمران: ۷). به این معنا که شما از آینده خبر ندارید.

معنای بعدی تعبیر خواب است. نمونه آن عبارت ﴿وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ﴾ (یوسف: ۲۱ و ۲۶) داستان حضرت یوسف علیه السلام است.

معنای دیگر تحقق خارجی است. ﴿هَذَا تَأْوِيلُ رُءْيَايَ مِنْ قَبْلُ﴾ (یوسف: ۱۰۰).

معنای پنجم الوان است. مستندش این آیه است: ﴿لَا يَأْتِيَكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَأَكُمَا بِتَأْوِيلِهِ﴾ (یوسف: ۳۷).^{۱۹}

میبیدی این گزارش را گفته و هیچ موضع‌گیری نکرده، در حالی که به راحتی می‌توانست برخی از این معانی را به دیگری ارجاع دهد. آیا عمدی در کار بوده تا راز تاویل باز نشود و افزون بر آن پیچیدگی بیشتر یابد. او تحیر خواننده را در ادامه تفسیرش بیش از پیش کرده و به قول شاعر شیرین سخن شیراز سعدی رحمه الله:

ملکا، مها، نگارا؛ صنما، بتا، بهارا
متحیرم ندانم که تو خود چه نام داری

او برای محکم‌کاری نخست به گفته بزرگان دین و علمای سلف تمسک می‌کند که باید رعایت امانت کرد و در کتاب و سنت تصرف نکرد و آن‌ها را از ظاهرشان برنگرداند و چیزی بر آن نیفزود و از آنها نکاست. از تاویل، تصرف و تکلف باید پرهیز کرد؛ زیرا تاویل و تصرف در

دین زهر قاتل، فعل دشمن و باطل است. اقرار و تسلیم فعل دوست و صحیح است. درک تاویل با رای است و خودت ضامنی و هر چه از آن برآید، از دست توست، اما درک تسلیم را خدای ضامن است و هر چه از آن برآید، بر خداست.^{۲۰} تا این جا ما با مفسری روبرو هستیم که به شدت ظاهرگراست و هر کس ظاهرگرا نباشد، او را باطل‌گرا می‌انگارد؛ اما او در ادامه به سخن سهل بن عبدالله استناد می‌کند که درباره آیه ﴿وَ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً﴾ (توبه: ۱۲۲) گفت: بهترین کوچ‌ها، کوچ از هوی به عقل است و از جهل به علم و از دنیا به آخرت و از نفس به تقوی و از خلق به خدا. خواجه هرات و شاگردش بهتر می‌دانند که این سخنان سهل تسلیم به ظاهر است یا تاویل، یا تشبیه یا تمثیل و یا... هر چه باشد، از ظاهر آیه این معانی قابل دریافت نیست.

تردیدها اوج می‌گیرد. راز گشایی به رمز گذاری می‌انجامد و نظریه سه گانه علم تفسیر، علم تاویل و علم فهم توسط شاگرد و مرید پیر هرات ارائه می‌شود. او در ذیل آیه ۷۹ سوره انبیا ﴿فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ﴾ به بیان این سه گانه پرداخته و به ترتیب در مرحله اول علم تفسیر را وابسته به تعلیم و تلقین از استاد گرفته، در مرتبه بعد علم تاویل را به ارشاد و توفیق از طریق اجتهاد دانسته و در نهایت علم فهم قرار دارد که بدون واسطه و با الهام ربانی به دست می‌آید و یافتنی است.^{۲۱} نویسنده خوب به خاطر دارد که تا کنون بارها از تفسیر و تاویل گفته؛ اما علم فهم را بیان نکرده است. به همین دلیل با استناد به روایت حسن بصری که از حدیفه یمانی شنیده، می‌خواهد برای آن اعتبار درست کند. حسن می‌گوید: از حدیفه پرسیدم: از علم باطن یعنی علم فهم؟ حدیفه گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله همین را پرسیدم و او گفت: علمی میان خدا و اولیائش که هیچ یک از مخلوقات به آن آگاهی ندارند، حتی فرشتگان مقرب نیز از آن بی‌اطلاعند. پس از نقل این روایت بدون سند، شروع می‌کند به توصیف توانایی‌هایی که این‌گونه آدم‌ها دارند.

این بخش از تفسیر کشف الاسرار اوج تردید را نشان می‌دهد. نام‌گذاری این علم به علم فهم - در برابر علم تفسیر و علم تاویل - حداقل این مسئله را در اذهان ایجاد می‌کند که این دو دانش به فهم قرآن نمی‌انجامد. مشکل فزونتر وقتی به وجود می‌آید که او علم باطن را با علم فهم همسان گرفته است. با توجه به نظریه تفسیر باطنی قرآن توسط اسماعیلیان و آگاهی مفسران به ویژه دانشمندان خراسان بزرگ در قرن ششم با دیدگاه‌های باطنی در تفسیر، آیا میبیدی علم فهم را همان تفسیر باطنی قرآن می‌داند؟ آیا او می‌خواهد بر اساس نظریه ظاهر و باطن قرآن علم فهم را به باطن متصل کرده و راه پذیرش تاویل عرفانی را هموار سازد؟ آیا می‌توان به میبیدی این نظریه را نسبت داد که تفسیر اثری، روایی و سماعی علم تفسیر است. و تفسیر اجتهادی و استنباطی تاویل است و تفسیر الهامی علم فهم است و نظریه جدیدی در قرن ششم هجری قمری درباره قرآن کشف شده است؟ و در نهایت آیا او هنوز به حقیقت تاویل راه پیدا نکرده و رازها همچنان سر بسته مانده‌اند.

راز گشایی از راز نگشوده در تفسیر کشف الاسرار

میبیدی در جای جای کشف الاسرار به صراحت بیان می‌کند که لسان تفسیر با زبان اشارت متفاوت است. او به مناسبت تفسیر آیه ۹۳ سوره انعام ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾ می‌نویسد: دروغ بستن بر خداوند به لسان تفسیر معنایش آشکار است و نمونه آن مسیلمه کذاب است؛ اما این آیه به زبان اهل اشارت و ذوق جوانمردان طریقت، راز و رمز دیگر نهفته دارد. دلیل وجود راز و رمز در آیات قرآن روایت پیامبر صلی الله علیه و آله است که فرمود: هر آیه‌ای ظاهری و باطنی دارد. او پس از بیان این مقدمات فهم ذوقی خودش را بیان می‌کند: هر کس که ادعای معرفت الله بکند، در حقیقت کذاب است و جلال معرفت از آب و خاک پاک است. در ادامه سخنان پیران طریقت را مستند قرار داده و به سخن ابن جنید می‌رسد: بزرگترین گناه من ادعای شناخت اوست.^{۲۲} مقایسه نظریه متفاوت بودن تفسیر با اشارت با نظریه سه‌گانه سازی علم تفسیر، علم تاویل و علم فهم نشان می‌دهد که میبیدی دنبال چیست و با چه چیزی

مشکل دارد و راز چه چیزهایی هنوز برایش گشوده نشده است. او در پی یافتن راهی برای تفسیر ذوقی است. این تفسیر را به اهل اشارت و جوانمردان منسوب می‌کند و مدعی است این روش فهمی عمیق از قرآن به دست می‌دهد. از سوی دیگر تلاش کرده، این تفسیر را اشاری معرفی کند؛ زیرا می‌خواهد حداقل ربطی میان الفاظ قرآن با معانی ذوقی برجای بگذارد، تا متهم به تفسیر به رای نشود. و از جهت دیگر تلاش خستگی‌ناپذیری دارد تا با تاویل کلامی مخالفت کند و تفسیر ذوقی را بیرون از دایره تاویل کلامی معرفی کند؛ اما هنوز برایش این معما حل نشده است که آیا تاویل فقط در تاویل کلامی خلاصه می‌شود و مهمتر از آن اسرار تاویل چیست و آیا تفسیر ذوقی با تفسیر به رای نسبتی دارد یا نه؟ و آیا می‌توان بدون واسطه الفاظ آیات پلی به باطن آیات زد.

نمونه‌هایی از تفسیر ذوقی کشف الاسرار

برای حسن ختام این مقاله به نمونه‌هایی از تفسیر ذوقی میبیدی اشاره می‌شود که هیچ ارتباطی میان الفاظ آیات با معنای ارائه شده نیست و فقط ذوق است که مستند مفسر است.

۱. گاه از آیه‌ای یک کلمه را گرفته و حروف تشکیل دهنده آن را تجزیه کرده و هر حرفی را اشاره به معنای ذوقی مورد نظرش معرفی کرده است. در آیه ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ بسم را به «ب»، «س» و «م» تجزیه نموده و از روی اشارت و بر مذاق خاندان معرفت، «باء» را بهاء الله، «سین» را سناء الله و «میم» را ملک الله گرفته است.^{۲۳} در جایی دیگر ذوق او چنین حکم کرده است: «باء» برّ او بر بندگان، «سین» سرّ او با دوستان و «میم» منتّ او بر مشتاقان.^{۲۴} ذوق او معنای دیگری نیز ارائه داده است: «باء» بقاء الله تعالی، «سین» سلام الله بر دوستان و «میم» محبت خداوند بر بندگان.^{۲۵} گفتنی است در حروف مقطعّه میان برخی از مفسران مرسوم بوده که هر حرفی را اشاره به لفظ و معنای می‌گرفتند؛ اما تقطیع عبارت و تجزیه کلمه به حروف و معناسازی برای هر حرف رایج نبوده است.

۲. در جایی دیگر فقط بخشی از آیه به صورت مستقل دیده شده و بدون در نظر گرفتن کل آیه و سیاق، معنایی ذوقی برای آیه ارائه شده است. او هنگامی که به آیه دوم سوره بقره می‌رسد: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ﴾ معنای این عبارت را اشاره به آنچه خداوند بر خودش نوشته که نسبت به امت محمد صلی الله علیه و آله رحمتش بر غضبش سبقت داشته باشد. «ان رحمتی سبقت غضبی». جالب توجه است که او برای این معنای اشاری از تفسیر قرآن به قرآن استفاده کرده و به این آیه استناد می‌کند: ﴿كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ﴾ (انعام: ۱۲). آیا می‌توان از این آیه ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ چنین برداشتی کرد؟ در قرآن واژه «الْكِتَابُ» در بافت‌های گوناگونی بکار رفته است، آیا می‌توان به همین سبک آنها را تفسیر کرد؟

۳. در جایی از تمثیل استفاده می‌کند و معنای ذوقی برای آیه ارائه می‌دهد. ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ﴾ (بقره: ۲۲). او تصریح می‌کند که ارباب حقایق تفسیر دیگری برای این آیه دارند و رمزی در آن دیده اند. زمین مثل تن انسان است. آسمان مثل عقل اوست. آب همانند علم است که از بالا به پایین می‌آید. ثمرات مثل کردار نیکوست. خداوند با این آیه اشاره می‌کند به انسان که به تو تن، عقل و علم دادم تا کردار درست داشته باشی و...^{۲۷}

۴. او از مدل تنظیر میان قصص قرآن و احوال جوانمردان نیز استفاده می‌کند. گاه این تنظیرهای ذوقی بسیار به طنز نزدیک شده است. رشید الدین هنگام بیان قصه گاو بنی اسرائیل از لطائف نهفته در آن سخن سرایی می‌کند که چه بسا در شاهوار و گوهر شب چراغ در آن هست و جوانمرد می‌طلبد که به عمق این بحر غوص کند و آن‌ها را درآورد. در این اوضاع و احوال است که به این قسمت از آیه می‌رسد: ﴿لَا فَاْرِضُ وَلَا بَكْرُ﴾ (بقره: ۶۸). نخست معنای آیه را می‌نویسد: که گاو مورد نظر باید نه خیلی فرتوت و پیر و نه بسیار جوان و نارسیده باشد. بلافاصله ذوق اشاری او به جوانمردان معطوف شده و می‌نویسد: «قدم این جوانمردان در دایره طریقت آن‌گه مستقیم شود که سکر شباب و شره جوانی ایشان را حجاب نکند و ضعف

پیری معطل ندارد». او همین طور ادامه می‌دهد و رنگ گاو را به رنگ دوستی، رنگ بیرنگی و ... بر می‌گرداند.^{۲۸}

۵. گاهی تفسیر ذوقی او به تطبیق آیه بر نظریه‌های پیشینی مفسر نیز ارتباط پیدا می‌کند و همانند متکلمان که آیه را بر نظریه کلامی تطبیق می‌دهند، او آیه را با نظریه عرفانی هماهنگ می‌کند. خداوند در داستان قوم موسی علیه السلام به یهودیان دستور می‌دهد به دلیل جرم بزرگ گوساله پرستی، باید همدیگر را بکشند: ﴿وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ اَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا اِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا اَنْفُسَكُمْ﴾ (بقره: ۵۴). او می‌نویسد: این آیه در باطن با جوانمردان طریقت صحبت می‌کند و به آنان می‌گوید که باید نفس خود را با شمشیر مجاهدت سر بگیرند.^{۲۹} میبیدی این تفسیر ذوقی را از قشیری گرفته ولی ظرافت آن را بیان نکرده است. نویسنده تفسیر لطایف الاشارات معتقد است توبه در بنی اسرائیل به قتل آشکار یکدیگر بود؛ ولی توبه در امت محمد صلی الله علیه و آله به قتل نفس به وسیله خود به صورت نهانی لازم شده است.^{۳۰}

۶. ذوق مفسر در بخشی از آیات باعث شده که یک امر واقعی و تاریخی را به وادی عرفان بکشاند و آن را از معنای حقیقی و ظاهری جدا ساخته و معنای مجازی برای آن قائل شده است: ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ﴾ (مدثر: ۱). اکثر مفسران آیه را حمل بر معنای حقیقی کرده‌اند.^{۳۱} میبیدی در نوبت سوم «دثار» را به «چادر» معنا کرده و می‌گوید: ای حبیب ما چادر بشریت به سر کشیدی و در گلیم انسانیت پوشیده شدی، اگر خواهان قرب ما هستی، از جا برخیز و هر چه بر سرت کشیدی بگیر و ...^{۳۲}

نتیجه‌گیری

کشف الاسرار و عده الابرار از شاهکارهای میراث مکتوب زبان فارسی در آغاز قرن ششم هجری قمری است. میبیدی پیرو استادش خواجه عبد الله انصاری است و گرایش عرفانی دارد.

البته او متأثر تفاسیر عرفانی پیش از خود به ویژه لطایف الاشارات قشیری است. نویسنده تفسیر به دلایل گوناگونی تلاش کرده با ارائه سبکی جدید در ارائه محتوا به گونه‌ای خود را متعهد به تفسیر متداول میان اهل سنت و جماعت کند و در همان حال راه را برای تفسیر عرفانی باز کند. جداسازی ترجمه از تفسیر و اشارات هوشمندی رشید الدین را در شیوه ارائه محتوا نشان می‌دهد. این اثر نفیس قابلیت پژوهش‌های گوناگونی دارد و یکی از آنها مسئله تاویل است.

۱۲۵

حسنا

مقدمه مختصر تفسیر چندان راهگشای پژوهشگران نیست و باید در میان مطالب تفسیر کاوش شود، تا به نظریه نویسنده در موضوعات و مسائل مختلف رسید. جستجو در باره تاویل در تفسیر کشف الاسرار و عده الابرار نشان می‌دهد، دیدگاه یکسانی در این تفسیر ارائه نشده است و راز آن گشوده نشده است. در جاهای زیادی تاویل را معادل تفسیر گرفته؛ اما در مواردی تاویل را تاویل کلامی دانسته و به شدت آن را نکوهش کرده و خود را اهل شریعت و طرفداران تاویل را اهل باطل معرفی کرده است. البته گاهی در عمل به ناچار گرفتار تاویل کلامی می‌شود و به راحتی از کنار آن رد می‌شود. با توجه به حجم زیاد تفسیر کشف الاسرار، احتمال می‌رود، این تفسیر در طول بیش از بیست سال نوشته شده باشد. همین مسئله باعث شده ارائه مطالب در باره تاویل به صورت قطره‌ای و مناسبتی انجام شود. او گاهی یک معنا و گاه پنج معنای متداخل برای تاویل می‌آورد. تمایز تفسیر با تاویل را به این می‌داند که تفسیر علم نزول، شان و قصه آیه است و آن را فقط توقیفی و شنیدنی (سماعی) گرفته و تنها روش به دست آوردن این عناصر را نیز نقل و اثر می‌داند؛ اما تاویل به معنای حمل آیه بر معنای محتمل است و استنباط این نوع معنا را مشروط به موافقت کتاب و سنت کرده است. راز ناگشوده تاویل با ارائه نظریه سه گانه علم تفسیر، علم تاویل و علم فهم ناگشودنی‌تر می‌شود. وی علم تفسیر را وابسته به تعلیم و تلقین از استاد، علم تاویل را متکی به ارشاد و توفیق به وسیله اجتهاد و علم فهم را یافتنی و الهام ربانی بدون واسطه می‌داند. در همین جاست که او علم فهم

را به باطن آیات مرتبط می‌کند؛ اما مرز خود را با تفسیر باطنی - تفاسیر اسماعیلی - مشخص نمی‌کند. میبیدی تلاش می‌کند نظریه ظاهر و باطن داشتن آیات قرآنی را مستند تفسیر عرفانی خود قرار دهد و تفسیر عرفانی کشف الاسرار را از سویی موافق تفسیر ظاهری اهل سنت و جماعت نشان دهد، از سوی دیگر مخالف تفسیر تاویلی متکلمان عدلیه قرار دهد و از دیگر سو، آن را تفسیر باطنی و عمیق معرفی کند. همین زاویه دید است که راز تاویل در این تفسیر قابل گشودن نبوده، بلکه پیچیدگی آن افزایش پیدا کرده است. نمونه‌های تفسیر عرفانی و اشاری می‌دهد که ارتباط میان الفاظ و عبارات آیات بسیار شکننده است و چندان قابل اعتماد نیست و تعجب برانگیز ترین مسئله همین جمع میان اعتقاد به ظاهرگرایی در تفسیر و باطن گرایی در آن با نگوهرش شدید تاویل است.

پی نوشت‌ها:

۱. میبیدی، احمد، کشف الاسرار و عده الابرار، ج ۱، ص ۱.
۲. حلبی، علی اسغر، آشنایی با علوم قرآنی، ص ۵۷.
۳. علوی مهر، حسین، آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، ص ۲۵۸.
۴. میبیدی، احمد، کشف الاسرار و عده الابرار، ج ۱، ص ۱.
۵. شاهرودی، عبد الوهاب، ارغنون آسمانی - جستاری در قرآن - عرفان و تفاسیر عرفانی، ص ۲۵۷.
۶. میبیدی، احمد، کشف الاسرار و عده الابرار، ج ۱، ص ۲۹۷.
۷. همان، ج ۱، ص ۱۳۴.
۸. همان، ج ۲، ص ۳۹۷.
۹. قشیری، عبد الکریم، لطایف الاشارات، ج ۱، ص ۱۰۷؛ میبیدی، احمد، کشف الاسرار و عده الابرار، ج ۱، ص ۳۰۰؛ ج ۲، ص ۲۱۰.
۱۰. میبیدی، احمد، کشف الاسرار و عده الابرار، ج ۱، ص ۱۱۹.
۱۱. همان، ج ۱، ص ۱۲۸.
۱۲. همان، ج ۶، ص ۹۸.
۱۳. همان، ج ۶، ص ۱۱۱.

۱۴. همان، ج ۳، ص ۱۶۸.
۱۵. همان، ج ۹، ص ۴۱۲.
۱۶. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۴، ص ۱۰۷.
۱۷. رک. میبیدی، احمد، کشف الاسرار و عده الابرار، ج ۲، ص ۲۰.
۱۸. همان، ج ۳، ص ۶۲۲.
۱۹. همان، ج ۲، ص ۶۲۲-۶۲۳.
۲۰. همان، ج ۴، ص ۲۴۴.
۲۱. همان، ج ۶، ص ۲۹۳.
۲۲. همان، ج ۳، ص ۴۳۷.
۲۳. همان، ج ۱، ص ۲۶.
۲۴. همان، ج ۱، ص ۲۷.
۲۵. همان، ج ۶، ص ۱۶.
۲۶. همان، ج ۱، ص ۵۴.
۲۷. همان، ج ۱، ص ۱۱۴.
۲۸. همان، ج ۱، ص ۲۲۹-۲۳۰.
۲۹. همان، ج ۱، ص ۱۹۷.
۳۰. قشیری، عبد الکریم، لطایف الاشارات، ج ۱، ص ۹۲.
۳۱. رک: طبری، محمد، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۹، ص ۹۱؛ زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۶۴۵؛ ابن عاشور، محمد، التحریر و التئور، ج ۲۹، ص ۲۷۴؛ طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۷۹.
۳۲. رک: میبیدی، احمد، کشف الاسرار و عده الابرار، ج ۱۰، ص ۲۹۳.

منابع:

۱. قرآن کریم، ترجمه: دکتر سید جلال الدین مجتوبی، ویراستار: حسین استادولی، انتشارات حکمت، تهران، ۱۳۷۱ هـ.ش، اول.
۲. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ ق، اول.
۳. حسینی کوهساری، سید اسحاق، مبانی تفسیر عرفانی، انتشارات زائر، قم، ۱۳۸۹ هـ.ش، اول.
۴. حلبی، علی اصغر، آشنایی با علوم قرآنی، اساطیر، تهران، ۱۳۷۴ ش، چهارم.
۵. شاهرودی، عبد الوهاب، ارغنون آسمانی جستاری در قرآن عرفان و تفاسیر عرفانی، مبین، رشت، ۱۳۸۳ ش، اول.
۶. علوی مهر، حسین، آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۴ ش، اول.
۷. قشیری (۴۶۵ ق)، عبدالکریم بن هوازن، لطایف الاشارات، تحقیق: ابراهیم بسیونی، الهيئة المصرية العامه للكتاب، مصر، بی تا، سوم.
۸. میبدی، احمد بن ابی سعد، کشف الأسرار و عدة الأبرار، تحقیق: علی اصغر حکمت، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۱ ش، پنجم.
۹. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ ق، اول.
۱۰. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، بی نا، بی جا، بی تا.
۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۷ ق، پنجم.
۱۲. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ ق، سوم.